

روش خواندن در تدریس زبان خارجی

دکتر حسین وثوقی

مقدمه

در دو سه سال اخیر وزارت آموزش و پرورش با انتشار کتابهای جدید درسی زبان انگلیسی برای سطح دبیرستان، هدف عمده آموزش زبان خارجی در ایران را پرورشی مهارت «خواندن» اعلام نموده است و بر این ادعا است که کتابهای درسی دبیرستان بی جدید برای برآوردن این هدف مشخص تدوین یافته اند. در این راستا کلاسهای بازآموزی و سمینارهای توجیهی نیز برای نشان دادن نحوه تدریس کتابهای جدید به روش خواندن در تهران یا برخی مراکز آموزشی در شهرهای بزرگ مملکت برگزار شده است.

هدف از مقاله حاضر نیز معرفی روش خواندن به صورت اصیل آن است که نخستین بار در دهه چهارم قرن حاضر یعنی در سالهای ۱۹۳۰ در آمریکا متداول گردید. بدون تردید اطلاعات مربوط به دلایل به وجود آمدن این روش و آگاهی از ویژگیها، اصول و اهداف آن و بالاخره نتایج حاصله و بی آمدهایی که در نظام آموزشی کشور مبداء خود داشته است، می تواند برای دست اندرکاران آموزش زبان خارجی - اعم از برنامه ریزان، تهیه کنندگان کتابهای درسی و معلمان زبان - روشنگر حقایق سودمند باشد.

با توجه به اهداف، اصول و فنون تدریس روش خواندن که در این نوشته بررسی می‌گردد، می‌توان متوجه شد که روش تدریس خواندن به صورتی که امروزه در دبیرستانهای ایران ترویج می‌شود تا چه میزان منطبق بر روش تدریس خواندنی است که پیشتر آن ارائه نمودند. ثانیاً باید دید روش جاری تا چه حد می‌تواند نیازهای یادگیری زبان خارجی را در سطح کشور ما تامین نماید، و بالاخره آیا تعداد ساعت هفتگی که در برنامه آموزش زبان خارجی دوره راهنمایی و دبیرستان پیش بینی شده است می‌تواند برای رسیدن به اهداف این روش در مقاطع تحصیلی ایران بسنده باشد یا نه.

برای بررسی دلایل و علل بوجود آمدن روش خواندن در سالهای ۱۹۳۰ ناگزیر باید به

اجمال نگاهی بیفکنیم به فعالیتهای کمیته‌های آمریکائی - کانلادائی که برای مطالعه مسایل زبانهای خارجی، برنامه مشترک و هماهنگی را تحت عنوان «برنامه مدرن بررسی زبانهای خارجی» (The Modern Foreign language-study-program) از سال ۱۹۲۴ شروع کردند. در این برنامه، تحقیقاتی تحت سرپرستی «انجمن آمریکائی زبانهای مدرن» و بوسیله فدراسیون ملی معلمان زبانهای مدرن، و سایر انجمنهای ملی زبان صورت پذیرفت. این بررسی که بوسیله «بنگاه کارنگی» (Carnegie Corporation) حمایت می‌شد تقریباً هفت سال به طول انجامید و در حدود ۳۰۰ هزار دلار هزینه برداشت.

در این برنامه حدود شصت متخصص زبان از آمریکا و کانادا شرکت داشتند و نتیجه تحقیقات آنها در ۱۸ جلد کتاب به ثمر رسید که ۱۷ جلد آن مباحث گوناگون تحقیقاتی را در مورد زبانهای خارجی در بر می‌گرفت و جلد هیجدهم حاوی خلاصه تحقیقات و گزارشهای گوناگون بود. مک میلان که یکی از معتبرترین ناشران آن زمان در آمریکا به شمار می‌رفت، چهارده جلد از کتابهای مذکور را بین سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ به چاپ رسانید. چهار جلد دیگر آن توسط نشر دانشگاهی تورنتو بین سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۸ در کشور کانادا منتشر گردید. چاپ سریع این کتابهای قطور که نتیجه تحقیقات، گزارشات، آزمونها و تجربیات مختلف در حوزه‌های گوناگون آموزش زبان خارجی بود، اهمیت و

اعتبار آنها را بخوبی نشان می‌داد. نگاهی اجمالی به فهرست مندرجات هر مجله می‌توانست برداشتی کلی و جامع را از تنوع بررسی‌های انجام شده و میزان فعالیت همکاران این طرح بدست بدهد.

از تحقیقات انجام شده آنچه بیش از هر چیز تاثیر فوری و چشمگیر بر وضع آموزش زبان خارجی مدرن در آمریکا بجا گذاشت عبارت بود از گزارش «کمیته آمریکائی-کانادائی تحت عنوان» تدریس زبانهای مدرن در ایالات متحده» که بوسیله پروفیسور الگرنون کلمن (*Algernon Coleman*)، دبیر کمیته، در جلد دوازدهم کتابهای مذکور در سال ۱۹۲۹ به چاپ رسید، تاثیر این کتاب در آن زمان بر معلمان زبان و بر مردم آمریکا به قدری زیاد بود که هنوز مدت زیادی از تاریخ انتشار این کتاب نگذشته بود که علاقه زیاد مردم به بخشی از آن که بخصوص مربوط به توصیه‌هایی در باره روشهای تدریس بود معطوف گردید. توصیه کمیته این بود که باید به یک «برنامه گسترده خواندن» (*Extensive Reading Program*) در تدریس زبانهای خارجی اهتمام ورزید چرا که طبق یافته‌های کمیته حدود ۸۷ درصد از دانش‌آموزان دبیرستانی که بطور اختیاری برای زبانهای خارجی ثبت نام کرده بودند، زبان خارجی را فقط به مدت دو سال می‌خواندند. بنظر کمیته این مدت کوتاه تنها می‌توانست برای یادگیری «مهارت خواندن» تکافو کند. در واقع این دوره دو ساله به نظر آنها برای تدریس هر چهار مهارت زبان بسیار کوتاه و غیر عملی بود و به هیچ عنوان برای آموزش تمام مهارتهای زبان کفایت نمی‌کرد. امامی شد بهترین و بیشترین بهره‌وری را از این مدت کوتاه برای تدریس خواندن، آنهم بطور گسترده به عمل آورد.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا مناسب بنظر می‌رسد این است که اولاً در نظام آموزشی ما بخصوص در سطوح راهنمایی و دبیرستان گذراندن دروس زبان خارجه برای تمام محصلین اجباریست نه اختیاری، ثانیاً مدت آموزش این درس دو سال در دوره راهنمایی و چهار سال در دوره دبیرستان تعیین شده است که جمعاً بالغ بر شش سال می‌باشد. لذا

اختیاری بودن و محدودیت دو ساله آموزش زبان که دو عامل عمده در پیشنهاد و بکارگیری روش خواندن در آمریکا بودند هیچکدام در ایران وجود ندارد و حتماً وزارت آموزش و پرورش دلایل دیگری برای تاکید گذاشتن بر مهارت خواندن در ایران داشته است. بهر حال بر می گردیم به دنبال بحث اصلی و اینکه نخستین گروهی که بدون تردید از «گزارش کلمن» (*The coleman Report*) و توصیه های او استقبال کردند، معلمان زبانهای مدرن بوده اند. چرا که با توجه به محدودیت زمان برنامه درسی و وسعت مشکلات تدریس «گفت و شنود» که نیاز به وقت زیاد و انجام تمرینات متنوع شفاهی داشت، و عدم تمایل به بازگشت به روش دستور ترجمه، اکنون راه تازه ای را در برابر خود یافته بودند که هم منطقی بنظر می رسید و هم عملی، و آن «روش خواندن» بود که تا حدود زیادی می توانست زبان آموزان را نیز اقناع سازد چون می توانستند نتیجه عملی و سودمند آموزشی خود را پس از مدت کوتاهی ملاحظه و تجربه کنند.

اهداف روش خواندن

بنابر ادعای کلمن، هدف از روش خواندن «توانائی خواندن به زبان خارجی بود با سهولت نسبی و لذت بردن از آن به عنوان یک نوع تفنن و یا بهره مند شدن از آن برای منظورهای خاص حرفه ای». (کلمن ۱۹۲۹ ص ۱۰۷)

علت اینکه یکی از مهمترین اهداف روش تدریس «سهولت در خواندن و لذت بردن از مطالب خواندنی بود» اینست که در سالهای ۱۹۳۰ سینما، تلویزیون و رادیو به عنوان وسایل تفریحی عمومی در اختیار مردم قرار نداشت و قسمت اعظم اوقات فراغت مردم آن زمان بوسیله خواندن مطالب جالب، رمانهای مشهور و داستانهای مختلف پر می شد و افراد زیادی علاقمند بودند مطالب مورد علاقه خود را به زبانهای دیگر مطالعه کنند، لذا مهارت خواندن علاوه بر کاربردهای مختلف خود وسیله تفریح و عامل سرگرم کننده مهمی نیز بشمار می رفت. در آن زمان سایر کشورهای جهان هم سرگرم بازنگاری اهداف آموزش زبان خارجی در مدرسه بودند و گزارش کلمن تاثیر زیادی در خارج از مرزهای کشور

آمریکا نیز بجا گذاشت.

پروفسور رابرت هرندون فایف (*Professor Robert Merndon Fife*) رئیس کمیته تدریس زبانهای خارجی که روش خواندن را پذیرفته بود در حمایت از این روش برخاسته و بکارگیری آن را به کلیه معلمان زبان توصیه می کرد. نامبرده اظهار داشت که تجربیات و آزمایشهای انجام شده در مورد خواندن متون زبان مادری (انگلیسی) نشان می دهد که کمیت خواندن بوسیله دانش آموز تاثیر قابل ملاحظه ای بر کیفیت پیشرفت و میزان درک مفهوم او دارد. همچنین بر طبق آزمونها و آزمایشهای مربوطه هر قدر دانش آموز سریع تر بخواند می تواند مفهوم را بهتر بفهمد. داده های آماری از آزمایشهای خاص در رشته زبانهای خارجی نوین نیز همانند آزمایشهای خواندن شواری آمریکائی نشان داد که سرعت و شتاب در میزان خواندن و درک مفهوم زبانهای خارجی مدرن هم نتیجه مشابهی را بیار خواهد آورد، یعنی عین نتیجه فعالیت های خواندن به زبان مادری را. لذا اگر مقدار مطالب خواندن به سرعت افزایش یابد میزان درک مفهوم نیز بهمان نسبت بیشتر می شود. این نتایج مبنای برقراری گسترده قرار گرفتند که آنها را در زیر توضیح می دهیم.

در روش خواندن باید به دانش آموز یاد داد که متون زبان جدید را با درک مستقیم مفهوم بخواند، یعنی بدون تلاش آگاهانه به ترجمه آنچه که می خواند به پیام متن توجه و بر آن تمرکز نماید و در حین خواندن اعتنائی به ساخت جمله و نحوه ترکیب قالبهای صوری آن نداشته باشد. همچنین در این روش سرعت در خواندن و حجم مطالب خواندنی مورد توجه زیاد قرار دارد. عقیده بر این است که هر چه عمل خواندن سریعتر انجام گیرد و حجم مواد آن بیشتر باشد، درک مفهوم و میزان دریافتی زبان آموز نیز افزایش می یابد. بنابراین «با سهولت و بطور روان خواندن» نوع مطلوب مهارت خواندن محسوب می شود. خواندن، بیشتر جنبه فردی دارد و برای اقناع نیازهای فردی و لذت بردن از مطالب مندرج است. هر کس از مطالعه و خواندن آثار مختلف به زبان مادری محفوظ گردد، از خواندن همان دست مطالب به زبان خارجی و درک مفهوم آنها نیز مشعوف خواهد شد. بنابراین خواندن ساکت

(*silent reading*) و خواندن گسترده (*extensive reading*) دو فعالیت مطلوب و دو اصل مهم در روش خواندن محسوب می‌شوند چرا که هر دو موجب پرورش مهارت خواندن و حصول هدفهای این روش می‌باشند.

چون خواندن سریع (*speed reading*) و درک مستقیم مفهوم (*direct comprehension*) در گرو دانستن واژه‌های جدید کلیدی بود، از این رو سعی می‌کردند مطالب خواندنی را به نسبت شمار مشخصی از واژه‌های مورد نظر تهیه نمایند. فراوانی یا بسامد (*frequency*) هر واژه در کاربرد روزمره آن شمارش یا محاسبه می‌شد و واژه‌هایی که از فراوانی بیشتر برخوردار بودند به عنوان واژه‌های پایه (*basic words*) گروه بندی می‌شدند. اما واژه‌هایی که از بسامد کاربردی کمتری برخوردار بودند تحت عنوان واژه‌های نیمه تخصصی (*semi-technical terms*) یا اصطلاحات تخصصی (*technical terms*) دسته بندی می‌شدند. لذا کتابهای درسی و متون کمک درسی در هر مرحله و سطح، واژه‌های پایه متناسبی را در بر می‌گرفتند تا با سطح اطلاعات زبان آموز متناسب باشند.

تحقیق در مورد شمارش واژه‌ها (*word count*) و تعیین واژه‌های پایه، نیمه تخصصی و تخصصی در دهه چهارم قرن بیستم رونق بسیار داشت و متون درجه بندی شده، (*graded readers*) و مرحله درجه بندی شده (*staged reader*) بحد و فور تهیه شدند و در اختیار دستگاه آموزشی کشور قرار گرفتند. محتوای واژگانی و ساختاری و ساختاری این کتاب‌های مکمل (*supplimentary readers*) یا کمک درسی با نیازهای دانش‌آموزان در سطوح مختلف هماهنگ بود. چاپ اینگونه کتابهای کمک درسی بوسیله موسسات انتشاراتی مختلف بچاپ می‌رسید و به تعداد و با قیمت‌های ارزان در دسترس نیازمندان قرار می‌گرفت.

از آنچه گذشت چنین بر می‌آید که متون درسی و کمک درسی که مورد استفاده روش خواندن قرار می‌گرفت از نظر نوع و شمارش واژه‌ها بسیار کنترل شده بودند و در آنها یادگیری نظام واژگان بسیار حائز اهمیت بود. زبان آموزان لیست‌هایی از واژه‌های پایه را که بر اساس میزان فراوانی کاربرد آنها تهیه شده و از ساده به مشکل درجه بندی شده بودند یاد

می گرفتند. برای اینکه این لیستهای واژه‌ای برای یادگیری ساده‌تر شوند، گاه به صورت موضوعی نیز گروه‌بندی می‌شدند. شمار این واژه‌ها برای دبیرستان به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ هزار واژه می‌رسید. عقیده بر این بود که اگر دانش‌آموزان این تعداد واژه‌های پایه را یاد بگیرند از عهده خواندن اغلب آثار ادبی ساده شده و دشواریهای آنها بر خواهند آمد. از سوی دیگر برای اینکه دشواریهای فهمیدن آثار ادبی را برای محصلین هموار نمایند، بسیاری از آنها را به زبان ساده و خلاصه شده تبدیل می‌کردند و آنها را متون ساده شده (simplified readers) می‌نامیدند. اغلب این متون از میزان ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ نوع واژه برخوردار بودند و در مرحله‌های مختلف به بازار عرضه می‌شدند.

چاپ و انتشار این گونه کتابها از آغاز دهه چهارم قرن حاضر با شتابی زیاد و تنوع وسیع متداول گردید. نویسندگان و ناشران کتابهای درسی و متون تکمیلی مرحله‌بندی شده وقت زیادی را در این راه بخرج می‌دادند. شور و هیجان زیادی برای خواندن متون زبانهای خارجی و شوق زیاد به خرید و مطالعه کتابهای مرحله‌ای بوجود آمده بود. در این راه گونه‌هایی از روشهای خواندن مثل «خواندن مستقیم» (direct reading) بوسیله یک ناشر یا مثلاً «روش متجانس» (cognate approach) در خواندن فشرده بوسیله ناشر دیگر توصیه و تبلیغ می‌گردید و دعوت به خواندن و تلاش برای زیاد خواندن از هر سو بعمل می‌آمد. جیلدرز (Childers ۱۹۶۸، ص ۳۸) مشخصه‌های روش خواندن و اصول بنیادی آن را به نحوی که در سالهای سی و بعد از آن رواج یافت به صورت زیر بیان می‌دارد:

۱- تلفظ عناصر صوتی جدید زبان خارجی در ابتدای آموزش هر کلاس یا دوره مورد تاکید قرار می‌گیرد و تدریس می‌شود، برای اینکه معلمان روش خواندن بر این باور هستند که حتی در تلاش به «خواندن ساکت»، ذهن انسان اصوات و تلفظ واژه‌های متن را در خود بگونه‌ای ساکت ادا می‌کند و پردازش می‌نماید.

۲- دستور صرفاً در حد شناخت و برای تسهیل امر خواندن تدریس می‌گردد.

۳- کاربرد جنبه شفاهی زبان خارجی در کلاس درس معمولاً محدود می‌شود به انجام

تمرینهای تلفظی و شمار معدودی پرسش و پاسخ به زبان خارجی برای آزمون درک مفهوم مطالب خوانده شده و بلند خواندن متون درسی، یاد خواندن فشرده (*intensive reading*) در کلاس.

۴- ترجمه از زبان مادری به زبان خارجی دیگر مورد توجه قرار ندارد و تنها از زبان خارجی به زبان مادری انجام می‌گیرد.

۵- مطالب خواندنی، شماری از واژه‌ها و اصطلاحات جدیدی را که از پیش مشخص شده باشند در بر می‌گیرند که این واژه‌ها هم به نوبه خود از فهرست واژه‌ها و اصطلاحاتی که از ساده به مشکل درجه‌بندی شده‌اند گزینش می‌گردند لذا واژه‌های هر متن چه از نظر تعداد و چه از نظر نوع کنترل شده‌اند.

۶- آثار نویسندگان خارجی و مؤلفین مشهور هر کجا که لازم باشد، به گونه ساده (*simplified version*) و با واژه‌های آسان بازنویسی می‌شوند و از این راه گلچین‌های متعددی در سطوح درجه‌بندی شده مطلوب فراهم می‌شوند.

بسیاری از معلمان زبان، خاصه آنهایی که پیرو رهنمودها و نظرات پامر بودند (پامر و رادمن ۱۹۳۲ صص ۷۳-۶۵) احساس می‌کردند که سهولت در خواندن زبان خارجی را نمی‌توان بدست آورد مگر اینکه زبان آموز تا اندازه‌ای بر تلفظ صحیح و روان، درک مفهوم شفاهی از گفتار ساده و غیر پیچیده، و کاربرد شفاهی الگوهای ساده گفتار زبان خارجی تسلط پیدا کرده باشد. تنها پس از یادگیری نسبی در بکارگیری این سه جنبه زبان است که زبان آموز می‌تواند بلند بلند بخواند و برای درک مفهوم مستقیم متن آمادگی پیدا کند و هر وقت متنی را بطور ساکت بخواند، بطور ذهنی بشنود و بفهمد. این شیوه شفاهی در یادگیری خواندن بیشتر سازگار و هماهنگ است با خواسته‌ها و تمرینهای خاص معلمان روش مستقیم که درسهای خواندن جدید را برای آنها قابل قبول‌تر می‌سازد.

در روش خواندن، تدریس نگارش محدود می‌شود به تمرینهایی که به محصل کمک کند تا واژه‌ها و ساختهای ضروری درک مفهوم متن را بیاد بیاورد. مطالعه دستور بیشتر با

نیازهای خواندن و درک مفهوم متن هماهنگ می‌باشد و به همراه متونی تدریس می‌گردد که یادگیری و خواندن سریع آنها مستلزم شناخت برخی از شکل‌های فعل، زمانها، شکل‌های منفی و سایر آگاهیهای ضروری دستوری باشد. به دیگر سخن، تنها حداقل نکات دستوری لازم که برای روشن کردن ساخت‌های دشوار متون خواندن و درک مفهوم آنها کفایت کنند در درس هر دوره یا در مطالب هر مرحله گنجانده می‌شوند.

در مورد کاربرد روش خواندن در کلاس درس ویلگاریوز (*wilga Rivers*، ۱۹۸۳ صص ۳۶-۳۷) توصیف روشنی را بدست می‌دهد که یادآوری آن در اینجا می‌تواند بسیار مناسب باشد. بنابر اظهارات او در کلاسهای روش خواندن، تدریس زبان معمولاً از یک مرحله شفاهی شروع می‌شود. در هفته‌های نخست دانش آموز را بطور کلی با نظام صوتی زبان خارجی آشنا می‌سازند و آنها را به گفت و شنود جمله‌ها و عبارات ساده زبان خارجی عادت می‌دهند. در این روش ادعا می‌شود که پیش از شروع خواندن لازم است نوعی تصویر شنیداری (*auditory image*) از زبان خارجی به دانش آموز داده شود که بعداً موقع خواندن همان مواد به آنها کمک کند. از این رو می‌توان استنباط کرد که آنان برای مرحله آمادگی متن یا مرحله پیش خواندن (*Pre-reading stage*) اهمیت زیادی قائل هستند. اما تمرینات شفاهی تنها به مرحله آمادگی محدود نمی‌شود بلکه پس از معرفی خواندن و تدریس آن باز هم تمرینات شفاهی در ارتباط با متن خوانده شده ادامه می‌یابد. این گونه تمرینات شفاهی عبارتند از بلند خواندن بوسیله معلم یا دانش آموز که به دنبال آن پرسش و پاسخهای پیرامون متن مطرح می‌گردد و در مورد درک مفاهیم ریز و درشت متن پرسشهای شفاهی با انواع گوناگون پاسخ کامل، پاسخ کوتاه، پاسخ گزینه‌ای، پاسخ تکمیل سازی و جایگزینی انجام می‌گیرد.

در کلاسهای روش خواندن معمولاً فعالیت خواندن به دو شکل یا گونه بسیار متمایز

تقسیم می‌شود

الف - خواندن فشرده (*intensive reading*) که طی آن متن نسبتاً مشکلی را زیر نظر و

به راهنمایی و همراه تدریس معلم در کلاس می‌خوانند و معلم زبان به تجزیه و تحلیل نکات مشکل واژگانی - اصطلاحی و ساختاری متن و مفاهیم آن می‌پردازد و در هر مورد توضیحات لازم را به کلاس می‌دهد و مشکلات تلفظی و درک مفهوم آن را برای محصلین هموار می‌سازد. آنگاه با طرح پرسشهای درک مفهوم در فرمهای مختلف و از ساده به مشکل سعی می‌کند مفاهیم درس را به محصلین بیاموزد و آنان را با عناصر مهم دستوری متن آشنا سازد.

معلم روش خواندن هرگز از دانش آموزان نمی‌خواهد که متن را به زبان مادری ترجمه کنند بلکه آنها را تشویق می‌کند تا معنای واژه‌های ناشناخته را از متن یا در ارتباط با واژه‌های هم‌ریشه (*cognate*) زبان خود استنباط کنند. در خلال خواندن فشرده، معلم می‌تواند بطور دقیق و جزء به جزء میزان درک مفهوم دانش آموزان را بررسی کند.

(ب) - خواندن گسترده: در خواندن گسترده می‌توان فرصتی را برای زبان آموزان فراهم کرده که بطور مستقل و انفرادی به خواندن مطالب زبان خارجی در خارج از محیط کلاس دست بزنند، و حجم زیادی از مطالب بهم پیوسته، مانند رمان، داستان، قصه‌های کوتاه و مقالات مفیدی را که از پیش ساده شده باشند و در سطح معلومات او می‌باشند بخوانند و از این طریق تندخوانی، ساکت خوانی و تمرکز بر اصل پیام متن در او تقویت شود و بالمال مهارت خواندن زبان آموز افزایش یابد.

متون ساده مرحله بندی شده برای سطوح مقدماتی، متوسطه و پیشرفته به تعداد زیاد و در انواع گوناگون برای گروههای سنی مختلف دانش آموزان تهیه می‌شوند و به منظور خواندن گسترده و ازدیاد توانائیهای خواندن ساکت و خواندن سریع می‌باشند. لذا روش خواندن بدون مبادرت به «خواندن گسترده»، کامل و عملی نمی‌گردد، چرا که نیمی از هدف آن از طریق «خواندن گسترده» حاصل می‌شود و چون در دبیرستانها و دانشگاههای ما که ادعا می‌شود به روش خواندن تاکید دارند فقط به خواندن فشرده متنهای کوتاه و مشکل کلاس اکتفا می‌کنند پس می‌توان نتیجه گیری کرد که روش خواندن آنها با روش

خواندن اصلی که اهداف و فنون مشخص و معلومی دارد منطبق نیست و برای ایجاد مهارت خواندن به نحوی روان و گسترده در زبان آموزان موفقیت آمیز و کارساز نمی باشد و چون معلمان زبان خارجی در ایران به عدم موفقیت کلاسهای خود واقف هستند همواره از طولانی بودن درسهای کتابها و کمبود وقت برنامه شدت گلایه می کنند که البته به نظر نگارنده نه متون درسی طولانی است و نه وقت برنامه آموزشی برای تدریس هدف خواندن کوتاه است بلکه روند ساکت خوانی و خواندن گسترده در برنامه آموزشی پیش بینی نشده است تا موفقیت روش خواندن را تامین نماید.

در واقع از طریق خواندن گسترده است که دانش آموز با توصیه معلم زبان، کتابهای مناسب با سطح معلومات خود را به طور انفرادی و قائم بخود در منزل می خواند و از سطحی به سطح بالاتر یا از مرحله ای به مرحله پیشرفته تر راه می یابد. کتابها مکمل درسی معمولاً تا شش یا گاهی تا هشت مرحله درجه بندی شده اند و پس از اینکه دانش آموزی توانست کتابهای مراحل آخر را به سهولت بخواند و بفهمد به مرحله نهائی می رسد و آن مرحله ایست که می تواند متون اصیل (*original texts*) که در آثار مختلف به زبان خارجی موجودند بخواند و بفهمد. در واقع قسمت اعظم پیشرفت زبان آموز در روش خواندن از طریق فعالیت فردی در خواندن متون تکمیلی حاصل می گردد. از این رو به جرأت می توان ادعا نمود که روش خواندن بدون مبادرت به خواندن گسترده ناقص و غیر کامل است و به سخن دقیق تر «روش خواندن» واقعی نیست.

بهر حال خصوصیات کلی و ویژگیهای عمده روش تدریس خواندن را به نحوی که امروزه در بسیاری از کلاسهای زبان خارجی، موسسات آموزشی و دانشگاههای کشورهای مختلف جهان رایج است و خصوصیات اصلی روش خواندن دهه چهارم قرن بیستم را همچنان حفظ نموده است بطور خلاصه در زیر بیان می داریم:

۱- هدف آموزش زبان خارجی به روش خواندن اینست که زبان آموز نهایتاً به آن درجه از مهارت زبانی برسد که بتواند انواع متون خلاصه نشده و درجه بندی نگردیده زبان

خارجی اعم از کتاب، مجله، و روزنامه‌های مختلف را به طور روان و با سرعت معقول و با تلفظ نسبتاً درست بخواند و حداقل هفتاد درصد از مفاهیم آنها را بطور مستقیم (بدون ترجمه و زبان مادری) در خلال خواندن درک کند.

۲- خواندن متون به زبان خارجی بیشتر برای افرادی هدف یادگیری قرار می‌گیرد که قصد مسافرت یا تحصیل در کشور خارجی را ندارند اما مایلند برای لذت بردن از مواد خواندنی به یک زبان خارجی که برای آنان بیشتر جنبه سرگرمی و تحسین آمیز- مانند آثار برجسته ادبی، هنری و نظایر آن- را مطالعه کنند یا اینکه مایلند برای مطالعه و پژوهش از دست آوردهای علمی که در متون علمی، تخصصی و فنی منابع خارجی موجود است استفاده نمایند و معلومات و اطلاعات مورد نیاز خود را از طریق خواندن منابع خارجی تامین نمایند و به بینشها و دانشهای تازه دست یازند.

۳- در روش خواندن، معمولاً به خواندن درباره مسائل جاری و اوضاع و احوال اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مردم و سرزمینی که زبان خارجی در آن بطور طبیعی رواج دارد نیز مبادرت می‌شود.

۴- در روش خواندن یادگیری یا تدریس واژگان در مرحله مقدماتی بسیار محدود، کنترل شده و گزینش یافته است و از بین واژه‌های پایه با حداکثر فراوانی در کاربرد روزمره زبان خارجی برگزیده می‌شوند. اما در مراحل متوسطه و پیشرفته شمار واژه‌های جدید به سرعت افزایش می‌یابد و عموماً یادگیری واژه‌ها از یادگیری دستور با اهمیت‌تر تلقی نمی‌گردد.

۵- دستور زبان فقط در حد نیاز برای پیشبرد اهداف خواندن و آشنائی با ساخت‌های پیچیده و بالمآل برای درک مفهوم مستقیم تدریس می‌گردد.

۶- به تلفظ بهای زیاد (به آن حد که معلمان روش مستقیم اهمیت قائل بودند) داده نمی‌شود؛ همین که مقداری از فتن زبان خارجی و واژه‌های پایه در حد قابل استنباط و تقریباً درستی بیان گردند که بسهولت و روان خوانده شوند، کفایت می‌شود.

۷- آشنائی با تلفظ عناصر صوتی زبان خارجی که برای خواندن روان و صحیح مفید و ضروری هستند در آغاز دوره به دانش آموزان تدریس می شود تا زبان آموزان در امر خواندن مواد زبان خارجی با دشواری عمده ای روبرو نگردند.

۸- از آغاز درس هر دوره به زبان آموز حجم زیادی از مطالب خواندنی، چه در کلاس برای خواندن فشرده و چه در خارج از کلاس برای خواندن گسترده، تکلیف داده می شود که طی آن نه تنها بلند خوانی در کلاس با انواع تمرینات شفاهی و تلفظی انجام می پذیرد، بلکه ممارست در ساکت خوانی، تند خوانی و درک مفهوم مستقیم نیز بطور طبیعی و وسیعی تقویت می گردد.

۹- ترجمه که در روش مستقیم کنار گذاشته شده بود بار دیگر به عنوان یک روند آموزشی با اهمیت به کلاس درس بر می گردد. اما این بار برای تدریس درک مفهوم و ترجمه متون خواندنی به زبان مادری مورد استفاده قرار نمی گیرد. بلکه ترجمه به عنوان تمرینهای تقویتی و بعد از خاتمه هر درس بصورت تمرینهای کاربردی به دانش آموزان داده می شود و تنها ترجمه زبان مادری بکار گرفته می شود.

۱۰- زبان مادری در کلاسهای روش تدریس خواندن، برای توضیح نکات دستوری، تمرینات ترجمه و تدریس معنای برخی از لغات مشکل بکار برده می شود، اما به هر حال بطور محدود و به حداقل میزان مورد نیاز، به نحوی که در استنباط مفاهیم مستقیم خللی وارد نسازد.

۱۱- گرچه در روش خواندن تاکید عمده و توجه اصلی بر مهارت خواندن قرار دارد ولی این بدان معنا نیست که سایر مهارتهای زبانی مورد بی اعتنائی و فراموشی قرار گیرند. مهارتهای گفت و شنود هر دو برای آمادگی خواندن، دو پیش شرط لازم شناخته می شوند، اما الزام فقط در حد نیاز به پیشرفت مهارت خواندن است. به اینصورت که تمام مطالبی که قرار است خوانده شوند، از پیش بوسیله گفت و شنود مورد بهره وری (manipulation) و کاربرد عملی قرار می گیرند تا دانش آموز برای خواندن روان آمادگی پیدا کند این مرحله

آمادگی را «مرحله پیش خواندن» می‌گویند. پس از تدریس و یادگیری متون فشرده خواندن در کلاس، باز هم مقداری تمرینات شفاهی در مورد درک مفهوم و نکات دستوری و واژه‌های متن صورت می‌پذیرد. مهارت نگارش هم در حد پاسخ‌گویی کتبی به تمرینها و پرسشهای درس و بطور کنترل شده در مورد مطالب خواندنی آموزش داده می‌شود.

نتیجه

آنچه در پایان دهه چهارم از تجربه آموزش زبان به روش خواندن به مدت یک دهه حاصل شد این بود که تمرینات شفاهی که در مرحله پیش خواندن و بعد از آن در کلاس انجام می‌گرفت به هیچ وجه برای ایجاد مهارت تکلم در زبان آموز کافی نبود. بطور کلی دانش‌آموختگان روش خواندن قادر به گفت و شنود به زبان خارجی بخصوص در خارج از کلاس و در محیط غیر کنترل شده نبودند.

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۱) و نزدیک تر شدن کشورهای جهان به یکدیگر و ازدیاد تماسهای بین‌المللی در سالهای جنگ و بعد از آن، همه و همه برای مردم آمریکا آشکار نمود که تنها مهارت خواندن در یادگیری زبانهای خارجی، حتی اگر با موفقیت کامل هم انجام گیرد، برای نیازهای روز افزون زمانه به هیچ وجه بسنده نیست. روش خواندن صرفاً نیازهای فردی و پژوهشی انسان را برآورده می‌ساخت، نیازهای ارتباطی، اجتماعی و تکلمی همچنان باقی مانده بودند. وانگهی اهداف خاص و استفاده از منابع علمی زبانهای خارجی برای محصلین و محققین آمریکائی هدف چندان لازم و مهمی نبود چرا که کشور آمریکا در آن سالها از نظر علمی و تکنولوژی خود پیشتاز کشورهای جهان بود و کلیه منابع علمی بحد و فور به زبان مادری دانشجویانش در آن کشور یافت می‌شد. این هدف بیشتر شعاری بود که به کشورهای جهان سوم القاء و تحمیل می‌شد. در سالهای ۱۹۴۰ بسیاری از صاحب نظران و متصدیان آموزشی آمریکا به نتایج ضعیف آموزش زبان خارجی سالهای ۱۹۳۰ پی بردند و روش تدریس خواندن را با اینکه برای رسیدن به اهداف خود بطور موفقیت آمیزی تدریس می‌شد مورد انتقاد قرار دادند و خواستار کاهش ساعات

تدریس زبان خارجی از برنامه مدارس شدند و حتی مایل به حذف کامل آن از برنامه درسی بودند.

اکنون دو سال است که در کشور مانیز ترویج روش خواندن بسرعت پی گیری می شود و تازه شروع کرده ایم تا روش خواندن سالهای ۱۹۳۰ آمریکا را تجربه کنیم آنهم بطریقی خاص، متفاوت و غیر کامل. از طرف دیگر با وجود اینکه هنوز یک دهه از تدریس روش خواندن نگذشته است تا نتایج آن مشخص گردد، زمزمه کاهش ساعت تدریس دبیرستانها شروع شده است و گویا این نتیجه گیری منطقی که «عدم موفقیت دو ساعت تدریس زبان خارجی بهتر است از عدم موفقیت سه ساعت آن» موجب می شود که یک ساعت از برنامه درسی دانش آموزان صرف یک موضوع درسی نتیجه بخش تر گردد.

بهر حال برای مزید اطلاع معلمان زبان باید یادآوری نمود که روش خواندن در دهه ۱۹۳۰ یک نسل مطلع و باسواد و دارای توانائی در خواندن سریع زبان خارجی را در آمریکا تربیت کرده بود اما این نسل توانائی گفت و شنود به آن زبان را نداشت و در واقع نسلی گنگ، از آب درآمد. در حالی که سرویس های سیاسی، اجتماعی، خدماتی و نیروهای مسلح و بسیاری دیگر از ارگانهای دولتی و ملی نیاز به افراد و پرسنلی داشتند که بتوانند غیر از زبان مادری خود به زبان دیگری بطور روان صحبت کنند و این کمبود بشدت احساس گردید و بهمین دلیل روش خواندن کنار گذاشته شد.

کتابشناسی

- 1- Celce-Murcia M., and McIntosh, I. (ed.) Teaching English As A Second or Foreign Language, Newbury House 1979.
- 2- Chastain, Kenneth, The Development of Modern Language skills
The Center for Curriculum Development, Inc. 1971
- 3- Childers, J Wesley, Foreign Language Teaching (fifth print)
The center for Applied Research in Education, Inc. New yourk 1969
- 4- Rivers, M. Wilga Teaching Foreign-Language Skills (2nd Ed.)
The University of Chicago Press. 1981
- 5- Wilkin, D.A.; Second-Language Learnig and Teaching
Edward Arnold (Publishers) Ltd. 1974